

عواملی که در افت تحصیلی دانش آموزان در درس زبان انگلیسی دخیل هستند را می توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. ۱- بازدارنده های درونی و ۲- بازدارنده های بیرونی موثر در عدم یادگیری و زبان آموزی یا افت تحصیلی. مسلماً این تقسیم بندی فقط برای سهولت در توضیح و تبیین دلایل موثر در امر یادگیری و یا عدم یادگیری زبان انگلیسی مطرح است شاید این علت ها چنان به هم پیچیده باشند که به سادگی نتوان به تقسیم بندی مشخصی دست یافت. چرا که ریشه در پیچیدگی رفتار و حالات روحی و روانی نوع انسان دارد.

قبل از پرداختن به علل عدم یادگیری و افت تحصیلی در زبان انگلیسی، تعریفی از افت تحصیلی بدست می دهیم، «نورشاهی» افت تحصیلی را اینگونه تعریف می کند: «...اصطلاح افت تحصیلی (Wastage) را ضایعات مربوطه به دانش آموز یا دانشجو در نظام آموزشی از نظر طولانی تر شدن زمان تحصیلی یا ترک تحصیل تا پایان دوره پیش بینی شده دانسته اند... می توان گفت افت تحصیلی یا اتلاف به صورت های زیر در آموزش و پرورش آشکار می شود: الف) افت تحصیلی بر اثر قصور نظام اجتماعی در فراهم آوردن آموزش و پرورش همگانی، ب) افت تحصیلی بر اثر قصور نظام آموزشی در آوردن کودکان، نوجوانان و جوانان به داخل نظام آموزش و پرورش، نگهداری افراد در داخل نظام آموزشی، برقراری هدف ها و برنامه های متناسب آموزش و پرورش و دستیابی کارآمد به هدف ها و برنامه های نظام»

در بین عوامل گوناگون موثر در یادگیری شاید هیچ یک به اندازه «انگیزه» یا علاقه از جایگاه ویژه ای برخوردار نباشد. وجود انگیزه در موفقیت هر کاری از جمله در یادگیری زبان خارجی یا زبان آموزی مهمترین عامل است منظور از انگیزه یا انگیش به گفته گرجیان... «داشتن یک نیاز جسمانی یا نیاز روانی

پرداخته و در اثر دستیابی به هدف در خویش احساس رضایت نماید» وی در ادامه می افزاید «میزان و نوع انگیزش در کیفیت و کمیت فرایند یادگیری نقش تعیین کننده ای دارد و معلم زبان در دادن انگیزش به زبان آموز در یادگیری زبان انگلیسی نقش عمده ای ایفا می کند»

در این میان نقش معلم در ایجاد انگیزش و دادن آگاهی به زبان آموزان بسیار مهم است متأسفانه آن چیزی که معلمان در عمل با آن روبرو و حتی زبان آموزان سطح آموزش عالی گرفتار آن هستند ناآگاهی از هدف و علت و «چرایی» یادگیری زبان خارجی است تا چه رسد به «چگونگی» آن! این وظیفه معلمان از ابتدایی گرفته تا دبیرستان است که دانش آموزان را با هدف و کاربردهای آینده هریک از موارد درسی کاملاً آگاه نمایند تا موجب دلگرمی و تحریک دانش آموزان برای فراگیری درسهای موردنظر از جمله زبان انگلیسی شود.

عکس این موضوع نیز لطمات جبران ناپذیری را بر پیکره آموزش و پرورش وارد می آورد ممکن است معلم هدف یادگیری درس مورد نظر را روشن نموده باشد ولی دانش آموزان به علتی بی انگیزه باشند که بدان نیز اشاره خواهد شد.

بی شک عامل دیگری که اگر نگوئیم بیشتر بلکه به اندازه همان عامل پیشین در پیشرفت یا افت تحصیلی موثر است «نبود یا پایین بودن انگیزه» در میان معلمان است. اگر بپذیریم معلم شاداب و با انگیزه در کار آموزشی خویش موفقتر از معلمی مضطرب، ناراحت، آشفته و بی انگیزه یا کم انگیزه خواهد بود، در این صورت هم باید بپذیریم که حتما عواملی چند در اضطراب و یا نگرانی معلم نقش دارند که باید برای شاداب و با انگیزه نگهداشتن این قشر عوامل منفی را باید از بین برد. شخصیت و رفتار معلم سازنده

بنابراین معلمی که می خواهد برشاگردان اثر مثبت بگذارد خود باید از شخصیتب متعادل و سالم برخوردار و از لحاظ مادی هم تامین باشد.

نداشتن «هدف» هم باعث پایین آمدن و کاهش انگیزه برای انجام بهتر کارها می شود هدف شاید بیشتر از دیگر امور در آموزش و پرورش و یادگیری موثر باشد چون در آموزش و یادگیری با روان، طرز نگرش و روحیه زبان آموز سرکار داریم.

امروزه تمامی متخصصین آموزش زبان هم در این موضوع اتفاق نظر دارند که هدف و انگیزه اهمیت خاصی در برنامه آموزش و یادگیری و یا عدم یادگیری دارد. انگیزه و هدف باعث می شود

که زبان آموز توجه خاصی به مطلب یا مطالبی که به وی آموزش داده می شود بنماید در نتیجه مطالب را بهتر فرا خواهد گرفت.

استفاده از برنامه و روش تدریس غلط هم نتایج نامطلوبی به بار خواهد آورد. بطور مثال ممکن است گاهی پدر و مادر زبان آموز و حتی جامعه توقع و انتظار نادرستی از زبان آموز خویش و همچنین از

معلم و نهاد آموزشی داشته باشند در حالی که هدف نهایی زبان اموزی به ویژه در سطح راهنمایی و متوسطه چیزی غیر از آن است که اکثر ما انتظار از آن داریم طبق گفته ب.و.بلفاف (...درباره پایان دوره

یادگیری زبان خارجی هدف تسلط مطلق نیست بلکه لحظه ای است که پس از آن شخص بتواند کمابیش روان و بدون دستبازی به ترجمه، اندیشه های دیگران را بفهمد، اندیشه خود را بیان کند و به

زبان خارجی بیندیشد. ناگفته پیداست که این مستلزم جذب ویژگی های بنیادی واژگانی و دستوری آن زبان است چنانچه در دوره یادگیری این ویژگی ها با روندهی فکری شخص کم کم پیوند مستقیم

انگلیسی صحبت کنند و بتوانند بدون غلط هر چیزی را که می خواهند بنویسند در این صوت این بدان می ماند که ما در پایان دوره متوسطه از دانش آموزان رشته ریاضی و فیزیک انتظار داشته باشیم کلیه مسایل و ریزه کاریهای آنرا بدون هیچ گونه مشکلی بلد باشند!

اگر با دیدی واقع بینانه به این مورد بنگریم در این حالت انتظار ما متعادل خواهد شد و به اندازه هدف از پیش تعیین شده برای ماده درسی زبان انگلیسی توقع خواهیم داشت.

عدم وضوح هدف یا هدفهای خاص از آموزش و یادگیری زبان خارجی نیز برای زبان آموزان ابهامات و پرسشهای گوناگون حتی در سطح آموزش عالی به وجود می آورد که پاسخ آن را سالها پیش باید آموخته باشند. چون هدف از پیش برای زبان آموزان و علت یادگیری نیز به تبع آن مشخص نشده است در نتیجه، پایین بودن انگیزه باعث افت یادگیری در ماده درسی زبان انگلیسی می شود.

نگرش منفی زبان آموز به درس

نگرش منفی نتیجه منفی به بار خواهد آورد با عینک بدبینی دنیا را بد خواهیم پنداشت و برعکس. بع عبارتی دیگر چنانچه ما نسبت به موضوعی شناخت و آگاهی کافی نداشته باشیم در رسیدن به هدف نهایی هم قادر به شناخت روشهای برتر نخواهیم بود. بنابراین عدم شناخت راهکارهای رسیدن به هدف ما را با مشکل و دشواری مواجه می کند در برخورد با این مشکلات گاهی ممکن است با شکست روبرو شویم شکست هم موجب تضعیف روحیه شده و در نتیجه نگرش منفی و بیزاری می گردد.

های بی پایه و اساس غیبت بیش از حد مجاز در درس خود را ظاهر می سازد همه این م ارد موجب دلسردی و یاس از موفقیت در یک ماده درسی مثل زبان انگلیسی می گردد.

پس چه باید کرد؟ پاسخ با این پرسش دشورا است اما می توان با روشن ساختن و تبیین هدف و راه هایی که موفقیت در یک ماده درسی را برای دانش آموزان به ارمغان می آورد در دانش آموزان ایجاد انگیزه کرد اگر این ذهنیت منفی که «زبان درس مشکلی است و هر چقدر هم تلاش کنم، موفق نخواهم شد» را با دلایل روشن و قانع کننده از ذهن زبان آموز پاک کنیم و به جای آن دیدی نو و مثبت در وی ایجاد کنیم در این صورت گامی مهم در راه موفقیت زبان آموز برداشته ایم.

باید آموزش زبان انگلیسی دوره راهنمایی به معلمانی که رشته تخصصی شان زبان انگلیسی بوده و از فنون تدریس مطلع هستند سپرد. البته برای اینکه این معلمان از قافله پیشرفت و یافته های جدید علمی در زمینه تخصص شان عقب نمانند باید هر از چندگاهی برای آنها دوره های آموزش ضمن خدمت با تدریس و راهنمایی استادان مسلط برگزار گردد.

دیگر پیامد تاسف بار این وضعیت، امتحانات صوری و ساده از دانش آموزان است یا اینکه به هر طریقی به غیر حق به دانش آموزان نمره داده می شود تا بتوانند پایه مورد نظر را با موفقیت (البته به ظاهر) پشت سر گذارند. این امر باعث می گردد زبان آموزان درس ها را به خوبی فرا نگیرند بلکه فقط به نمره فکر کنند.

فرض کنید زبان آموزی در درس زبان انگلیسی نمره ۸/۵ را کسب کرده باشد. مسلماً قبل از اینکه در لیست نهایی نمره وارد گردد آن زبان آموز و یا اولیای وی به طرق گوناگون از روش سفارش و یا التماس

آورده است از معلم می خواهند نمره قبولی در درس زبان انگلیسی را به دانش آموز فوق الذکر بدهند. باید به عوامل فوق این واقعیت را بیفزاییم که در حدود ۱۳/۶ درصد از کل دانش آموزان و در نتیجه زبان آموزان دیر آموزند. این موضوع را پیروی نیا، اینگونه بیان می کند. کودکان مرزی ۱۳/۶ درصد از جامعه دانش آموزان را تشکیل می دهند و هوش بهره آنها در مقیاس و کسلر بین ۷۰ تا ۸۵ نمره قرار میگیرد... علت چیست؟ این مشکلات از کجا ناشی می شود؟ چه باید کرد؟ اکثر این مشکلات هنگامی بروز می کند که دانش آموز مهارت های پیش نیاز را در سالهای پیش از دبستان کسب نکرده فاقد انگیزه پیشرفت است به خود اعتماد ندارد و دچار ناتوانی های یادگیری شده است. در برخی از مناطق ایران مساله دوزبانگی و مساله مهاجرت نیز مزید بر علت می شود و بر مسایل دانش آموزان دیرآموز می افزاید.»

مالک اژدر خانمحمدی

مدرس زبان انگلیسی

منابع

- ۱- نورشاهی، نسرین، «افت تحصیلی در آموزش عالی»، روزنامه قدس، ۱۵ بهمن ۱۳۷۶، ص ۹.
- ۲- گرجیان، بهمن، «نقش انگیزش در فرآیند آموزش و یادگیری زبان انگلیسی»، رشد آموزش زبان، سال سیزدهم، بهار ۱۳۷۷، شماره ۴۹، ص ۱۲.
- ۳- ژیرار، دنی، دشواری آموزش زبان بیگانه، گیتی دیهیم (مترجم)، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص ۳.

آبادی، ۱۳۶۳، ص ۶۷-۶۶

۵- یارمحمدی، دکتر لطف الله، شانزده مقاله در زبانشناسی کاربردی و ترجمه، انتشارات نوید شیراز،

۱۳۷۲، ص ۲۰.

۶- منبع شماره ۳، همانجا.

۷- فلاذ، جیمز وسالوس، پیشراچ، زبان و مهارت های زبانی، علی آخشینی (مترجم)، معاونت فرهنگی

آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۰.

۸- احمدیه، ملک سیماء، روانشناسی پرورش استعدادها، ص ۲-۱۳۱

۹- پیراع دکترش داوید «چرا آموزش زبان انگلیسی در ایران ناموفق است؟» فصلنامه پیام کتابخانه، شماره

۹-۱۰، ص ۱۳۵.

ذهنیت منفی طوری است که ممکن است حتی از همان آغاز و معرفی درس در سطح پایین ایجاد شود و

اطرافیان زبان آموز یا خانواده که ممکن است به نحوی از درس زبان خاطره بد یا ناخوشایندی داشته

باشند این ذهنیت منفی را تشدید کنند.

آغاز دیر هنگام آموزش زبان خارجی

آموزش زبان انگلیسی در کشورمان چندسالی دیرتر از موقع بهینه آغاز زبان آموزی شروع می گردد. به

عبارتی دیگر، شروع دوره زبان آموزی از سال دوم راهنمایی چندین سال در واقع دیرتر از دوره بحرانی

(critical period) زبان آموزی از دیدگاه زبان شناختی می باشد. این امر به نوبه خود باعث دشواری

یادگیری زبان خارجی در زبان آموزان خواهد شد.

۱۲ سالگی) که برای شروع یادگیری انتخاب شده است. به عقیده روانشناسان این سن مصادف است با

پایان مناسبترین دوره برای یادگیری که در طول آن توانایی تقلید در بچه بسیار است...»

این موضوع را روبرگالیسون اینگونه تذکر می دهد: «یکی از دلایل عدم فراگیری زبان در کشورهای

متعدد این است که از حدود سن ۱۱ و ۱۲ به بالا را برای آغاز یادگیری و آموزش زبان خارجی در نظر

گرفته اند حال آنکه به اعتقاد روانشناسان این سن منطبق با پایان دوره ای است که در طول آن استعداد

های تقلیدی کودکان بسیار شکوفا می باشد و بعد از این سن قدرت یادگیری رو به کاهش می رود و

کودک نمی تواند کلیه موضوعاتی را که در کلاس درس به او گفته می شود را به خاطر بسپارد.

در حالیکه در کشور ما زبان آموزان، انگلیسی را عملاً از ۱۳ سالگی آغاز می کنند یعنی دقیقاً بعد از

گذشتن زمان دوره بحرانی زبان آموزی. بعضی از صاحب نظران معتقدند که زبان آموزی حتی باید از

دوره دبستان شروع گردد. دکتر یارمحمدی در این باب می گوید «...به هر حال با کمی تساهل و با توجه

به اثرات تربیتی چشمگیر زبان و نظر به کافی نبودن شواهد شواهد مختلف، می شود حکم کرد

که آموزش زبان خارجی در سنین پایین مثلاً در دبستان هم اشکالی ندارد. منتها آموزش آن مستلزم

داشتن معلم خوب و امکانات ویژه است تا نتیجه مطلوب حاصل گردد در صورت وجود امکانات مطلوب

می توان آموزش آن را هر چه زودتر شروع کرد. بسیاری از کشورها خیلی زود تعلیم زبان خارجی را

شروع می کنند. در تعدادی از ممالک آموزش رسمی بین سنین ۹ تا ۱۲ سالگی آغاز م شود... در کشور

ما بعد از سال دوم (راهنمایی) شروع می شود علت امر را نمی دانم و توجیهی که بنده اطلاع داشته باشم

ارائه نشده است.»

دشواری ذاتی یادگیری زبان خارجی و ساعات ناکافی تدریس آن

یاددهی زبان خارجی نسبت به زبان مادری و حتی سایر درسها از درجه دشواری بالایی برخوردار است این ادعا در وهله اول ممکن است باورنکردنی بنماید ولی تاملی اندک این قضیه را روشن می کند. اما توجه به مستندات زیر این موضوع را ثابت می کند. دنی ژیرار در این مورد می گوید: معلم زبان بیگانه نسبت به همکارانش که زبان مادری را تعلیم می دهند در وضع مشکل تری قرار دارد کار او چهار دشواری عمده دارد:

۱- او (معلم زبان خارجی) معمولاً ساعات محدودی برای تدریس در اختیار دارد در صورتی که شاگردان در روز ۱۰ یا ۱۲ ساعت در درسهای دیگر زبان مادریشان را به کار می برند. بسیار دشوار است که بتوان با سه چهار ساعت در هفته آن هم به صورت آموزش گروهی - عادتت زبانی در شاگرد به وجود آورد و آنها را نشو و نما داد. این کار آنقدر دشوار است که تحقق بخشیدن به آن به معجزه می ماند.

۲- نبود انگیزه ژرف در اغلب شاگردان...

۳- در بسیاری از کشورها ناشی از سنی است (۱۱ تا ۱۲ سالگی) که برای شروع یادگیری انتخاب شده است...

۴- آخرین اشکال که کم اهمیت ترین آن هم نیست همان مسئله شناخته شده «تداخل» است وقتی ما زبان بیگانه ای را تدریس می کنیم باید با عادات متعلق به زبان مادری شاگردان خود که قربا در آنها ریشه دوانیده است مبارزه کنیم مسئله ما در حقیقت چیزه شدن بر عادات شنوایی و آوایی و حتی ساخت

(اغلب بر مشکلات فوق) وجود ندارد. بنابراین بهتر است که سریعاً امکانات خود را بررسی کنیم.

بی اطلاعی اولیاء

آرامش روانی یکی از عوامل مهم در یادگیری و زبان آموزی بهینه که مهمترین عامل در یادگیری و زبان آموزی به شمار می رود زیرا اگر دانشجو یا دانش آموزی با خانواده اش درگیری داشته باشد روحیه او خراب می شود و این خود عاملی خواهد بود که باعث می گردد هدف و انگیزه یادگیری نیز از بین برود. آشفتگی روانی باعث خواهد شد که تمرکز فرد در کلاس برای یادگیری هم از میان برود. جیمز فلادوبیتراچ سالوس، هم در این مورد معتقدند «یکی دیگر از عوامل دخیل در یادگیری موفق زبان انگلیسی عامل روانی است از میان مسایل مختلفی که در حوزه یادگیری انسان مطرح اند هیچ یک به اندازه یادگیری کلامی حائز اهمیت نیستند.» دیدگاه های نفرات برتر کنکور سالیان متمادی گفته فوق را تایید می کند.

بحث فوق کل قضیه نیست، بلکه عوامل دیگری نیز در این مورد دخیل هستند که به گفته یکی از صاحب نظران «بی نظمی، حجم کار زیاد، وقت کم برای انجام آنها، تداخل چند موضوع فکر مهم همدیگر، فشارهای فروان جهت کسب موفقیت ها، بی آنکه نیروهای مربوط به آن به طرز صحیحی ارزیابی شده باشد.

بی برنامهگی، نداشتن اراده ی محکم و استوار، یادآوری شکست ها و عدم موفقیت های کوچک و بزرگ قبلی، نداشتن اعتماد به نفس، عدم استفاده صحیح از عنصری به نام «وقت» معمولاً در دانش آموزان دلشوره، تشویش و نگرانی را دامن می زند که این مشکلات و دلشوره در مورد زبان خارجی که

می کنند و بدان علاقه دارند را در وضعیت سختی قرار می دهد.

عدم توجه به تخصص

اصولاً منظور از تخصص گرایی این است که کاری، وظیفه ای یا فعالیتی به نحو احسن و به شیوه ای کامل انجام شود تا وظیفه محوله با کاستی و کمبود به پایان نرسد.

در اکثر مدارس بخصوص در روستاها، دهستان ها، بخش ها که یا تعداد کلاس دوره راهنمایی یا دبیرستان کم است و یا کمبود معلم متخصص احساس میشود. کلیه مواد درسی در یک پایه را که معمولاً بیش از ۱۵ ماده درسی هست، بین چهار یا پنج معلم، صرفنظر از تخصص شان، تقسیم می کنند و

آنان باید به هر طریق کلیه دروس را تدریس نمایند. بنابراین ممکن است معلمی که رشته تحصیلی اش ادبیات فارسی است زبان انگلیسی و علوم تجربی و علوم اجتماعی هم تدریس کند. البته این مساله تا حدودی در شهرهای بزرگ نیز دیده می شود. بدین منوال سال تحصیلی یا سالهای تحصیلی به پایان می

رسد و دانش آموزان که دانشجویان آینده اند با سواد پایینی تر و اطلاعاتی اندکتر از درسهای مربوطه فارغ التحصیل می شوند و این داستان همچنان ادامه می یابد. آنکه در این میان متضرر می شود کسانی

جز دانش آموزان یا دانشجویان آینده نیستند به گفته داوید پیرا «...متأسفانه در مملکت ماهر کسی کاری ندارد معلم زبان می شود. نتیجتاً اکثر آنان خود قادر به تکلم زبان انگلیسی نیستند. تدریس زبان، خواندن

از روی کتاب آن هم با تلفظ نادرست و یا پرگردن چند پلی کپی یا نوشتن دیکته سر کلاس و یا دادن چند قاعده گرامری نیست زبان یعنی درست صحبت کردن با تلفظ صحیح و ایجاد ارتباط بین دو یا چند

نفر. زبان یعنی نوشتن یک مقاله یا هر مطلب دیگر بدون غلط و یا خط خوانا آموزش زبان، به مدرسین و

تدریس کنیم...»

۱۰ درصد افت تحصیلی، حاصل این همه اصلاحات

صراحتاً نظام آموزشی تیشه به ریشه می زنند

گروه گزارش

به گفته مسئولان وزارت آموزش و پرورش هر ساله واحد های آموزشی تحت نظر وزارتخانه با ۱۰ درصد افت تحصیلی مواجه است و این معضل سالانه هزار میلیارد ریال زیان در بر می دارد. به گفته این مسئولان، با این مبلغ می توان هزاران شغل جدید در کشور ایجاد و ۱۲ درصد نرخ بیکاری را طی هشت سال برطرف کرد. در گزارش حاضر، سعی ما بر آن است تا با بررسی علل و عوامل اصلی افت تحصیلی در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، راهکارهای اساسی در این بخش را بیان کنیم با هم می خوانیم.

برنامه ریزان آموزشی می گویند: هدف آموزش و پرورش تربیت نیروی انسانی برای دستیابی به اهداف عالی توسعه و رسیدن به تعالی، آرمان ها و شناخت مجهولات و دستیابی به آن سوی معلومات گذشته است به گفته کارشناسان، توسعه علمی با سرمایه گذاری بیشتر و بهتر در مدارس و دانشگاه ها امکان پذیر است. امروزه در کشورهای در حال توسعه اقتدار و انسجام نظام آموزشی از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چرا که مدارس، دانشگاه ها و انسجام علمی با تربیت نیروی انسانی کارآمد می تواند ارزنده ترین خدمات را به جامعه و دولت ارائه دهد؛ اما هنوز تا به امروز نظام آموزشی بیمار کشور نتوانسته است به این سؤال اساسی پاسخی مثبت و درخور توجه بدهد؛ اعمال پاره ای اصلاحات، تغییر

مدارس؛ غیرانتفاعی، نمونه مردمی، پیش دانشگاهی، سالی واحدی، ترمی واحدی و ... چنان وصله های ناجوری را بر پیکره نظام آموزشی کشور چسبانده است که جدا کردن از آن به سادگی امکانپذیر نیست. وجود ۱۰۰ هزار دانش آموز معنادار در کشور و ۱۰ درصد افت تحصیلی سالانه و ۱۰۰ میلیارد تومان ضرر مالی، بیکاری و هزاران دانش آموز فارغ التحصیل دیپلمه نا کارآمد و ... نتیجه ای جز نظام غلط آموزشی را مورد نقد و بررسی قرار بدهیم، بدون ضعف و شکست نخواهد بود و با کوچکترین لرزشی امکان فروریختن آن وجود دارد.

سید حسین شریفی با ۲۰ سال سابقه کار در آموزش و پرورش درباره افت تحصیلی می گوید: مسئولان این همه تغییرات در نظام آموزشی انجام دادند تا به حال چه نتیجه ای گرفته اند؟ به قول خودشان سالانه ۱۰ درصد افت تحصیلی داریم که مطمئناً این مقدار بیشتر از دوبرابر آمار اعلام شده از سوی مسئولان است.

وی تصریح می کند: طراحان نظام آموزشی با چنین برنامه ریزی تیشه به ریشه آموزش و پرورش می زنند در حال حاضر هم دانش آموزان و هم معلمان انگیزه ای کافی برای تحصیل و تدریس ندارند.

وی اضافه می کند: تا کی باید مسئولان با تغییرات این چنینی و سیاستگذاری خلق الساعه در مسائل آموزشی کشور، اشتباه خود را تکرار کنند.

این در حالی است که در تمام دنیا، تدوین یک نظام آموزشی به صورت یک پروژه کلان ملی نگریسته می شود و برنامه ریزی آن بر اساس دوره های بلند مدت طراحی و نوشته می شود. اما این امر در کشور

آموزشی می زند که بیش از ۱۹ میلیون دانش آموز را در خود دارد.

وی در ادامه می گوید: از وقتی تصمیمات خلق الساعه و غیرکارشناسی در نظام آموزش و پرورش راه

یافت، هر روز شاهد افت تحصیلی در همه مقاطع سه گانه تحصیلی هستیم، دیپلمه های امروزی چیزی

برای ارائه ندارند حتی دریغ و افسوس از نوشتن یک نامه اداری چه رسد به اینکه بتوانند همکار و همیار

دولت در توسعه اقتصادی و سیاسی باشند.

یکی از کارشناسان آموزشی درباره افت تحصیلی می گوید: در حال حاضر از یک سو تفاوت بین

ساعات آموزشی ما و دیگر کشورها زیاد است از سوی دیگر زمان کوتاه آموزش برای دانش آموزان به

هنگام نبودن مطالب آموزشی و معلمان، نظام دار نبودن کتاب ها و عدم تدوین دقیق موضوعات درسی

باعث افت تحصیلی دانش آموزان شده است.

این کارشناس در حالی که یکی از عوامل افت تحصیلی را عدم هماهنگی برنامه تنظیم شده با رشد

روانشناسی ژنتیکی بچه ها می داند تصریح می کند: در هیچ جای دنیا چنین حجم درسی که بچه های در

سطح دبیرستانی می خوانند وجود ندارد. آیا واقعاً برنامه ریزی آموزشی ما غلط است یا بچه های ما

باهوش تر از دانش آموزان کشورهای دیگر هستند؟

بنابر استانداردهای جهانی، هر ۴۰۰ دانش آموز باید در ۴ هزار متر مربع زمین آموزش ببینند در حالی که

این مقدار در کشور ما به طور متوسط ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر مربع است.

به عقیده کارشناسان، معلم توانمند حتی در محیط ضعیف هم، می تواند خلاق باشد و حرکت ایجاد کند

و در نتیجه باعث کاهش افت تحصیلی شود.

است. به گفته معاون عمرانی وزیر آموزش و پرورش، در حال حاضر ۲۲۰ هزار کلاس دو نوبته و متراکم در کشور وجود دارد که بعضاً ۷۰ تا ۸۰ دانش آموز در هر یک از این کلاس ها حضور دارند. وی همچنین با تاکید بر رسیدگی فوری به وضعیت ۳۰۰ هزار کلاس درس استیجاری، در حال تخریب و یا تخلیه، می گوید: سالانه ۸۰۰ هزار نفر به جمعیت دانش آموزی کشور افزوده می شود، این در حالی است که برای ۲۴ میلیون و ۸۰۰ هزار دانش آموز تنها ۳۰۰ هزار کلاس ساخته شده است.

عباسی یکی از معلمان مدارس دو نوبته یکی از شهرک های حاشیه ای تهران درباره فضای آموزشی و افت تحصیلی می گوید: تعداد دانش آموز در کلاس من به طور متوسط ۴۵ تا ۵۵ نفر است در چنین کلاسی نقش ما بیشتر نظم و آرام کردن کلاس است تا تدریس و بالا بردن سطح علمی دانش آموزان.

وی ادامه می دهد: افت تحصیلی در مدارس ما بسیار بالا است و بعضاً نزدیک به ۵۰ درصد از دانش آموزان در طول یک ترم از چند درس نمره مردودی می گیرند. در این بین، خانواده ها هم با اطلاع از وضع موجود، انتظاری جز نگهداری بچه هایشان در مکانی امن و به دور از هیاهو و ناهنجاریهای اجتماعی شهرک ها از معلمان و اولیای مدارس ندارند.

یکی دیگر از معلمان در این باره می گوید: افت تحصیلی این دانش آموزان بیشتر باز می گردد به ضعف دانش آموزان در پایه های دوره ابتدایی؛ چرا که این دانش آموزان در دوره ابتدایی در مدارس سه نوبته با تراکم ۵۰ تا ۶۹ دانش آموز درس خواندند که کل ساعات درس آنها در یک روز به ۲ ساعت هم نمی رسید.

شماری به دانشگاه های دولتی و غیردولتی راه می یابند و بیش از ۹۰ درصد از آنها چاره ای ندارند جز اینکه به خیل عظیم بیکاران پیوندند.

آمار نشان می دهد که تنها در طول سال تحصیلی ۷۵-۱۳۷۴ حدود ۵۰ هزار ترک تحصیل در کشور رخ داده است. بر اساس همین آمار، در این سال بیش از ۶۵ درصد دختران دانش آموز روستایی و حدود ۳۵ درصد دختران دانش آموز مناطق شهری ترک تحصیل کرده اند. آمار دیگری نشان می دهد که در سال ۱۳۷۱ تنها در مقطع راهنمایی از بین سه میلیون و ۵۴۱ هزار دانش آموز، بیش از ۶۹۰ هزار و ۶۰۰ نفر مردود شده اند. که این امر هزینه قابل توجهی را به گردن آموزش و پرورش و دولت بر جای گذاشته است.

به گفته معاون آموزش عمومی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران؛ حدود ۵ درصد دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی و ۳۹ درصد دانش آموزان پایه سوم راهنمایی شهر تهران در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷ تجدید شدند.

در راستای مقاله ی «نمودارهای آموزشی» که توسط آقای محمد رضا میاشرفر، در شماره ۶۳ مجله روش به علل افت تحصیلی دانش آموزان طی تحقیقی پرداخته شده بود، تصمیم گرفتم تا مطالبی را در زمینه افت تحصیلی دانشجویان (عمدتا دانشگاه آزاد) که حاصل دست آوردهای چندین سال تدریس در دانشگاه های آزاد مختلف کشور و سایر مراکز آموزشی مشابه می باشد هرچند با شعاع عملیاتی اندک به اطلاع خوانندگان علاقه مند برسانم.

آنچه در این زمینه مطالعه خواهیم کرد چکیده ای است از درد دل صمیمانه و صادقانه صدها دانشجو.

چهره های علاقه مندی را که از مطالب ارائه شده استقبال نموده و مرا به استمرار و بیان مطالب جانبی و کاربردهای آن ترغیب نمایند، کمتر می بینم و گاه چنین چهره هایی را اصلاً نمی یابم؛ برخی خواب آلود، خسته و فرسوده از کار روزانه، برخی چنان در وادی تفکر غوطه ور که نه انگار کلاسی یا درسی در جریان است؛ تعدادی خیره در چشمانم بی آنکه توجهی به موضوع داشته باشند و عده قلیلی نیز به صورت پراکنده در اطراف مطالب ارائه شده پرسه می زنند و هنوز زمان قانونی کلاس پر نشده با نوای دلنشین (دانشجویان) «خسته نباشید» از گوشه و کنار کلاس روبه رو می شوم، بهتر است بگویم می شویم.

این صحنه ها با اندک تغییراتی همه روزه در کلاس های مختلف تکرار می شود مشکل کار چیست؟ چرا دانشجویان اینقدر به کلاس و درس بی علاقه اند؟ اگر علاقه ای در کار نیست پس چرا به این سمت و سو کشیده شده اند؟

آیا به آنچه که علاقه مندند دسترسی ندارند یا نمی یابند؟ اما در لابه لای بررسی های موردی به عمل آمده گاه در مورد برخی ها با خلاف این قضیه روبه رو می شویم پس انگیزه اصلی چیست که دانشجو را از آنچه علاقه مند و در دسترس است به سوی چیزی که بنابه اظهار خود یک قالب ظاهری تو خالی است هدایت می کند؟ آیا آنچه عامل اصلی و محرک قضیه است از بستری منطقی و سالم برخوردار نیست با زاییده تفکراتی بی مفهوم و نشأت گرفته از وضعیت موجود و حاکم بر جامعه است؟ چرا چنین است؟ بررسی وضعیت پیش آمده شناسایی علل اصلی و فرعی و اقدام به اصلاح آن بر عهده چه کسانی، چه ارگان یا سازمانی است؟ صرف نظر از مسئولیت قانونی این وظیفه ملی همه ماست که در حد توان

بپردازیم و با انتقال یافته های خود مسئولان را در امر اصلاح و پیشگیری از ادامه وضعیت فوق یاری نموده و سطح آگاهی هموطنان را بالا ببریم.

مقاله «نمودارهای آموزشی» (مجله روش، شماره ۶۳) را تازه مطالعه کرده بودم و هنوز چند ساعتی از مطالعه آن نگذشته بود، ولی چنان فکرم را به خود مشغول نموده بود که هر لحظه به خود می آمدم خویشتن را غرق در مطالب آن می یافتم. به خود می گفتم پس همه جا وضع به همین شکل است دانشگاه های تهران نیز که علی رغم امتیاز مرکزیت، نسبت به مراکز استان ها و یا شهرستان ها در درجه ای بالاتر قرار دارند باز با همین مشکل روبه رو هستند. دلایل ارائه شده در مقاله مذکور از آنچه که در طول سالیان دراز به دست آورده ام، متفاوت است گرچه در اندک مواردی تشابهاتی وجود دارد. البته وجود تفاوت های عینی در مراکز مختلف امری طبیعی است ولی آنچه ذهن مرا به خود معطوف نموده مواردی است که اصلاً در مقاله فوق به آن اشاره ای نشده بود و من پیش خود فکر می کردم که موارد فوق می تواند از دیگر علل افت تحصیلی در سطح دانشگاه های کشور باشد و درست به همین دلیل بود که تصمیم گرفتم نتایج به دست آمده در بررسی های اجمالی خود را به اطلاع علاقه مندان برسانم.

به دلیل ترافیک مسیر اندکی دیر کرده بودم، وارد کلاس شدم اولین حرفی که شنیدم بیشتر از آنچه انتظار داشتم مأیوسم کرد:

- ما فکر کردیم که دیگر نمی آید، به همین خاطر داشتیم کلاس را ترک می کردیم.

- مگر موارد مشابهی دیده شده که چنین می کردید ثانیاً می توانستید از دفتر آموزش سؤال کنید.

مشابه آنچه که بارها شنیده بودم مواردی چند نیز به اطلاعات قبلی ام اضافه شد. گوشه ای از این گفت و شنود ها به شرح زیر بود:

- برای تحصیل کرده ها ارزش قائل نیستند.

- تحصیل کرده ها جایگاه مناسب در اجتماع ندارند.

- امیدی برای آینده نیست، بسیاری از فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکارند.

...-

خیلی خوب ... اگر چنین است پس چرا ادامه تحصیل می دهید؟

- چاره ای نداریم برای کار در بیرون سرمایه لازم است با سرمایه های اندک هم نمی شود کاری کرد.

- امروزه برای دیپلمه ها کار پیدا نمی شود.

- اصلا دیپلمه ها بیسواد تلقی می شوند. لاقبل با لیسانس می توان تقاضای کار نمود.

...-

وقتی این راه را انتخاب کردید پس چرا درس نمی خوانید؟ چرا همه اش دنبال نمره هستید و

می خواهید به شما نمره بدهند و خودتان سعی نمی کنید آن را کسب کنید؟ همه اش دنبال این هستید

که درس کمتری گفته شود استاد نیاید و کلاس تعطیل شود دروس مشکل و پیچیده گفته نشود و یا از

امتحان حذف شود؟ در جلسات اولیه صحبت از نحوه امتحان نوع سئوالات و آسان بودن آن به پیش

کشیده می شود و برخی مطالب دیگر که شاید بازگو کردن آن علی رغم اطلاع همکاران چندان مناسب

نباشد.

- دانش و اطلاعات ملاک و معیار نیست، فقط مدرک کافی است.

- این طور هم نیست البته مدرک شرط لازم می باشد ولی کافی نیست.

شایان ذکر است که گفت و گوهای فوق به صورت پیوسته نبوده ، بلکه از آنچه به صورت پراکنده از جلسات مختلف بیان شده جمع بندی شده است.

معمولا پس از خاتمه کلاس تعدادی از دانشجویان برای پرسش های خصوصی که به دلیلی نتوانسته اند در سر کلاس مطرح کنند اطرافم را می گیرند. سئوالات برخی به قدری ساده است که فکر می کنم به

علت احتمال تحقیر از سوی دیگران خجالت کشیده اند تا سر کلاس مطرح نمایند تعدادی نیز سئوالاتی

است که علی رغم توضیحات مکرر در کلاس باز برایشان مفهوم نشده است ولی عکس العمل سریع آنها

در تفهیم موضوع فکرشان در جای دیگری پرده می زده است. سئوالات بنیادی و ریشه ای که بیانگر

عمق تفکر و تعقل دانشجو در موضوع باشد کمتر مطرح می گردد. گاهی حس می کنم

دانشجویی علی رغم پرسش های مکرر و متنوع (که برخی چنان پیچیده است که خود نمی داند چه می

پرسد) ، سئوالات درس را بهانه ای قرار داده است برای پرسش های دیگر فضا را برایش بازتر می کنم تا

راحت تر بتواند آنچه را در دل دارد مطرح نماید. بالاخره پس از چندی این در و آن در زدن و

درخواست پوزش از اینکه وقتم را می گیرد درددلش باز می شود:

- ببخشید... این همه توصیه برای درس خواندن می کنید آیا واقعاً پس از اتمام نتایج آن را خواهیم دید؟

- نباید ناامید و بدبین بود. اصولاً فقط برای کسب درآمد نیست حداقل اطلاعاتتان را بالا می برید.

افزایش دانش و اطلاعات باشد. دانشجویان عمیقاً به دنبال کسب موقعیت خوب اجتماعی و درآمد مناسب هستند و چون نمی توانند آینده ای روشن برای خود ترسیم کنند لذا یک نوع بی میلی ناخودآگاهانه به تحصیل در آنها به وجود می آید و رفته رفته با بازگو شدن بین دانشجویان طیف وسیعی به خود گرفته و شرایطی را پیش می آورد که خودتان بهتر از ما لمس می کنید.

- وضعیت که همیشه به همین منوال باقی نمی ماند و انسان باید همیشه امیدوار باشد. ضمناً در هر شرایطی تحصیل کرده ها یک سر و گردن از دیگران برترند.

- البته اگر مسائل اقتصادی در بین نباشد، این حرف شما درست است ولی وقتی مساله پول و کسب درآمد مطرح است این حرف ها شعاری بیش نیست شغل آزاد بهتر از تحصیل است. هم مشکلات دانشجویی را ندارد و هم دارای درآمد بیشتری است. بسیاری از دوستان ما پس از فارغ التحصیل شدن به شغل آزاد روی آورده اند آیا بهتر نیست ما از این نقطه آغاز کنیم؟ در این صورت زمان هدر رفته ای نیز نخواهیم داشت...

از این گفت و گوهای اختصاصی بعد از کلاس بسیار اتفاق می افتد که همه حاکی از یاس و ناامیدی از آینده است. بسیاری دانشجویانی که به من مراجعه کرده و درباره ادامه تحصیل یا رفتن به سوی بازار آزاد مشورت می نمایند.

در بین اینها کسانی هستند که شغل آزاد و درآمد مناسبی دارند با پوزش طلبیدن میزان درآمد پس از فارغ التحصیلی در دوره های لیسانس و فوق لیسانس را پرس و جو می کنند تا معیاری داشته باشند. برای مقایسه ادامه تحصیل یا ادامه شغل آزاد.

مباحث به تعدادی عوامل اصلی بازدارنده یا افت تحصیلی پی برد؟ در صورتی که عوامل مؤثر بر موضوع مورد بحث به خوبی شناسایی شده و اقدامات اصلاحی لازم برای مرتفع نمودن آنها (اگرچه در درازمدت) انجام گیرد، مشکل موجود به تدریج حل شده و سطح مورد انتظار (حالت نرمال) دست یافتنی خواهد بود. به نظر می رسد اگر چنانچه این بررسی به صورت نظام مند انجام گیرد شناسایی عوامل نیز صحیح تر، سهل تر و منطقی تر خواهد بود.

به همین منظور، سه مرحله مجزا را به شرح زیر برای بررسی در نظر گرفته ایم:

انگیزه های ورود به دانشگاه

امروزه ادامه تحصیل پس از اخذ دیپلم یک حالت عادی به شمار می آید. شاید اگر به دهه های قبل برگردیم بیشترین فارغ التحصیلی را در مقطع دیپلم می یافتیم و فقط تعداد اندکی ادامه آن را در دانشگاه ها در پیش می گرفتند، ولی با گذشت زمان و پیشرفت فناوری، بالارفتن سطح زندگی و آگاهی های عمومی، تغییر فرهنگ و غیره مقطع دیپلم دیگر مرزی جدایی از تحصیل و ورود به بازار کار به شمار نمی آید، بلکه ادامه آن در دانشگاه ها امری عادی و غالباً ضروری به حساب می آید.

شاید بتوان یکی از دلایل به وجود آمدن دانشگاه های غیردولتی و باز شدن شاخه دانشگاهی در سازمان هایی نظیر سازمان مدیریت صنعتی و مدیریت دولتی و غیره را همین موضوع نسبت داد.

شرایط زمانی دانشگاه آزاد و سازمان های مدیریت دولتی و صنعتی از نظر تشکیل کلاس های درسی که عمدتاً از ساعت ۳ بعد از ظهر به بعد شروع می شوند، امکاناتی را فراهم آورد تا شاغلان سازمان ها، اداره ها و کارخانه ها نیز بدون توجه به موقعیت شغلی، مقطع سنی و وضعیت اقتصادی و ... به سوی این مراکز

شدت گرفت که نتایج فارغ التحصیلی دوره های اول بر روی موقعیت شغلی و دریافتی آنان منعکس شد. بی شک اگر آماری دقیق از افت تحصیلی این مراکز (عمدتاً دانشگاه آزاد) و ترکیب دانشجویی آن تهیه شود، بیشترین درصد آن را دانشجویان شاغل تشکیل خواهند داد؛ البته این بدان مفهوم نیست که در رده ی دانشجویان غیر شاغل افت تحصیلی وجود ندارد. حال با این توضیحات انگیزه های ورود به دانشگاه را می توان در دو گروه شاغلان و غیر شاغلان به صورت جداگانه بررسی نمود:

الف - شاغلان:

آنچه از گفته صدها دانشجوی شاغل که عمدتاً در سنین میانسالی می باشند استنباط می شود این است که انگیزه اصلی آنها ارتقای درجه کارمندی به کارشناسی و دستیابی به موقعیت بهتر سازمانی و کسب درآمد بیشتر می باشد. واضح است که با توجه به چنین انگیزه ای و شرایط سنی از یک طرف، موقعیت اجتماعی، مشغولیت کاری و در نتیجه عدم وجود فرصت کافی برای مطالعه و همچنین مشکلات اقتصادی و گرفتاری های خانوادگی از طرف دیگر داشتن انتظاری در سطح مطلوب یا مناسب حال، انتظاری نامعقول است و برای بهبود درجه تحصیلی می بایست شرایط اشاره شده در بالا را بهبود داد.

ب - غیر شاغلان:

مشکلات رده غیر شاغلان به جز مواردی اندک (شاید آن هم به صورت غیر مستقیم) از آنچه در مورد شاغلان بیان شد، کاملاً متفاوت می باشد. گرچه اکثر دانشجویان غیر شاغل در سنینی مناسب برای ادامه تحصیل هستند ولی آنها نیز مشکلات شرایط سنی خود را دارند اگر اظهار نظرهای پراکنده صدها دانشجوی غیر شاغل را در این زمینه جمع بندی کنیم، می توانیم چنین نتیجه بگیریم:

نتوانسته اند در رشته مورد علاقه خود قرار گیرند بنابراین علی رغم توانایی لازم برای کسب دانش یک نوع بی میلی ناخود آگاه همواره به عنوان یک عامل بازدارنده عمل می کند.

عدم اشتغال فارغ التحصیلان دوره های قبل، آمارهای مربوط به بیکاری سطوح دانشگاهی، نارضایتی شاغلان از شرایط کاری، ناسازگاری در آمدهای کارمندی با هزینه های زندگی و عواملی مانند آنها، یک نوع یاس و ناامیدی (عامل بازدارنده) در دانشجویان ایجاد نموده و آنان را نسبت به درس و مطالعه بی میل می نماید. در نتیجه سطح تحصیلی علی رغم میل باطنی، از حد مورد انتظار پایین آمده و افت پیدا می کند.

نا گفته پیداست که مشکلات دیگری نظیر مشکلات فردی و خانوادگی نیز کم و بیش وجود خواهند داشت که اگر بر روی مشکلات قبلی افزوده شود، شدت عمل دوچندان خواهد شد.

... مسائل و مشکلات حین تحصیل صرف نظر از اندک تفاوت هایی که می تواند برای دانشجویان شاغل و غیرشاغل وجود داشته باشد، مسائل و مشکلات عمده دانشجویان را حین تحصیل می توان به شرح زیر دانست:

- تشکیل کلاس ها در بعد از ظهرها به دلیل خستگی مفرط ناشی از کارهای شخصی یا اداری و عدم آمادگی مناسب ذهنی برای دریافت مطالب باعث می شود که درک و تفهیم موضوعات درسی به سختی صورت گرفته و نهایتاً منجر به کاهش درجه یادگیری می شود.

نامتناسب دانشجویان از نظر سنی، شغلی، درجه یادگیری و بهره هوشی و ... فضایی را به وجود می آورد که نه ارائه مطالب در حد مورد انتظار صورت می گیرد و نه جذب آن از سوی دانشجویان.

- عدم وجود کادر مجرب و دائمی هیأت علمی برای هر یک از رشته ها (شاید به دلیل کاهش هزینه ها) موجب استفاده از مدرسین پاره وقت حق التدریس شده و شرایطی فراهم می آورد که امکان اعمال نظرهای شخصی روی انتخاب افراد (مدرسین) به سهولت انجام گرفته و گذشته از بی توجهی به کیفیت تدریس مدرسین، یک دگرگونی شدید در شیونه ارائه مطالب و گاه سرفصل ها به وجود می آورد که نمی توان گفت تأثیر آن بر افت تحصیلی کمتر از بندهای قبلی می باشد.

- گرانی کتاب، کمیابی برخی از کتاب ها و در نتیجه عدم تامین کامل آنها از سوی دانشجویان کمبود منابع جدید فارسی و بها ندادن به ترجمه منابع جدید موجب دسترسی ناقص و ضعیف دانشجویان به منابع درسی شده و بر روی کسب تحصیل آنان تأثیر منفی می گذارد.

مشکلات بعد از فارغ التحصیلی

- بیکاری فارغ التحصیلان و ترس از روند افزایشی آن حتی از مرحله قبل از ورود به دانشگاه، در جوانان ایجاد یک نوع یاس و ناامیدی می نماید که بی شک روی انگیزه آنان برای تحصیل علم و دانش مؤثر خواهد بود. از این رو دانشجویان دائماً نسبت به وضعیت آینده خود در حال نگرانی و تنش به سر می برند. واضح است که تنش و اضطراب به عنوان یکی از عوامل مهم بازدارنده عمل خواهد کرد و تا زمانی که منابع نگرانی از بین نرود نمی توان انتظار معقولی از آنان داشت.

سازمانی آن هم با در نظر گرفتن یکسان بودن سایر شرایط منطقی، الگوی نامناسبی را برای کارکنان و دانشجویان در حال تحصیل به تصویر کشیده و آنان را از آینده ای نامطلوب می هراساند. در نتیجه میل و رغبت آنان را برای کسب علم و دانش هرچه بیشتر و بهتر، کمرنگ تر می نماید.

البته هرگز نمی توان ادعا نمود همه عوامل مؤثر در افت تحصیلی فقط موارد اشاره شده می باشد. چه بسا خود این عوامل در مکان های مختلف آموزشی به صورت های متفاوت جلوه نموده و شاید برخی از آنها به عنوان عامل مؤثر شناخته نشوند. همچنین برخی عوامل اشاره نشده دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد، ولی با توجه به شرایط مساوی حاکم بر جامعه و عمومیت داشتن عوامل یاد شده، می توان آنچه را که از بررسی اجمالی و تجربیات طولانی در مراکز آموزشی مختلف به دست آمده است، به عنوان عوامل اصلی بازدارنده یا افت تحصیلی دانست.

تجلیات هیجان، تجلیات کلامی و غیر کلامی است // هوش هیجانی با اکتساب و تحصیل افزایش می یابد.

دکتر سید محسن فاطمی - مدرس دانشگاه British Colombia و دکترای آموزش زبان انگلیسی از دانشگاه British Colombia در دانشکده مدیریت دانشگاه تهران به تشریح هوش هیجانی پرداخت. به گزارش خبرنگار گروه دانشگاهی "مهر"، دکتر سید محسن فاطمی در نشستی که با موضوع هوش هیجانی و تقویت کارایی در دانشکده مدیریت دانشگاه تهران برگزار شد، هوش هیجانی را دارای حداقل 4 مولفه دانست و گفت: اولین مولفه هوش هیجانی، آگاهی هیجانی است. هیجان‌ات طیف وسیع و گسترده ای دارند. شادی، نور و شغف هیجان‌ات مثبت و ترس و اضطراب از هیجان‌ات منفی هستند. منظور

شرایط مختلف آنچه بر ما حاکم است چیست.

وی با اشاره به اینکه آگاهی هیجانی از مهمترین مولفه های هوش هیجانی است افزود:

آگاهی هیجانی یکی از ابعادش این است که مثلا علی رغم اینکه (مثلا در یک جلسه کاری) خشمگین

می شویم اما چون بر نقش خود و منافع ملی و سازمانی خود واقفیم آگاهانه و هوشیارانه عمل می کنیم.

دکتر فاطمی یادآور شد: تجلیات هیجان، تجلیات کلامی و غیر کلامی است. هفت درصد از ارتباطات از

طریق کلامی، ۳۸ درصد با لحن و صدا و ۵۵ درصد با ژست، حالت و غیره برقرار می شود.

وی افزود: آگاهی هیجانی یعنی تجلیات و مصادیق هیجان را در کلام و غیر کلام تشخیص دهیم. اگر

تجلیات کلامی همراه با حالت های مکمل از لحاظ لحن و تن صدا باشد و از لحاظ دیداری و تصویری

ژست مناسب با آن ارائه شود پیام به بهترین وجه منتقل می شود و اگر اختلاف بین عامل کلامی و

غیر کلامی باشد عامل غیر کلامی برتری خواهد جست.

فاطمی با بیان اینکه دومین مولفه از هوش هیجانی بیان خوب هیجانات است، افزود: یکی از محققینی که

بر روی این مسئله کار کرده از افراد می خواهد که روزی ۱۵ تا ۲۰ دقیقه راجع به سخت ترین آسیب ها

و ناراحتی هایی که با آن برخورد کرده اند بنویسند. این امر باعث می شود که فرد از جنبه های سلامتی

سیستم ایمنی بدنش بهتر برخورد کند ناراحتیهای درونی اش کاهش یابد و مراجعات مکرر کمتری به

پزشک از نظر بیماری های روانی داشته باشد.

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

www.kandoocn.com

مشکل ترک تحصیل

www.kandoocn.com

نشان می دهد و هر سال، ترک تحصیل زودرس و افت کیفیت تحصیل به شکل های گوناگون افزایش می یابد که این امر باعث به هدر رفتن بخش زیادی از منابع مالی و انسانی جامعه می شود. به گفته کارشناسان، این امر در کوتاه مدت ممکن است تنها، تلفات محدود مالی را به همراه داشته باشد. ولی برخی از نمودهای آن در قالب ترک تحصیل سبب ایجاد بسیاری از نابسامانی های اجتماعی و اخلاقی جلوه خواهد کرد.

حسین افشار کارشناس برنامه ریزی آموزش بر این باور است: وقتی دانش آموزی بنا به دلایلی از مدرسه فاصله بگیرد و وارد اجتماع شود، چنانچه زمینه های مثبت برای حزب او فراهم نشود این دانش آموزان خواه ناخواه به دنبال آسیب هایی خواهد رفت که اولین مرحله آن انحراف و اعتیاد است.

وی تصریح می کند: در حال حاضر عوامل و شرایط مختلفی منجر به بروز بی انگیزگی، عدم ادامه تحصیل و یا افت کیفی تحصیل دانش آموزان می شود.

این کارشناس، دوره بحرانی بلوغ و عدم توجه والدین به مسائل مربوط به این دوره، تغییرات فیزیولوژیکی و رفتاری نوجوانان، حرکت به سوی هویت هایی و استقلال و نیز، خود نمایی را از جمله عوامل در بروز افت تحصیلی دانش آموزان عنوان می کند و اضافه می کند: تفاوت دانش آموزان در قدرت یادگیری، عدم علاقه و آگاهی از روش مطالعه، ضعف پایه دوره ابتدایی، عدم آگاهی معلمان از روش های نوین تدریس و ... از عوامل دیگر در بروز افت تحصیل و در نتیجه ترک تحصیل دانش آموزان در دوره راهنمایی، به خصوص دوره متوسطه، است.